



کشمش شاه شجاع و شاه محمود مظفری برای سلطه بر ابرکوه (۱۳۶۶-۷۷۶ق/ ۱۳۷۵-۱۳۶۵م)

محمدرضا رحمتی^۱

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۶

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۶

چکیده

در زمان سلطنت شاه شجاع مظفری (۷۸۶-۷۶۰ق/ ۸۴-۱۳۵۸م)، برادرش شاه محمود حاکم اصفهان بود. شاه محمود حکومت اصفهان را برای خود اندک می‌دانست و در پی کسب استقلال نیز بود. وی بر آن بود تا با سلطه بر ابرکوه، در اصفهان حکومتی مستقل تشکیل دهد. از دیگر سوی، شاه شجاع، دچار مشکل اعمال اقتدار در قلمرو بود. وی نیز برای چاره کردن مشکل خود، سلطه بر ابرکوه را بایسته می‌دانست. دو برادر حدود یک و نیم دهه برای سلطه بر ابرکوه درگیر جنگ و کشمکش با یکدیگر بودند.

برای پی بردن به نقش و اهمیت ابرکوه برای دو دولتمرد مظفری در راستای دستیابی به اهدافشان، افزون بر مقایسه مختصر اوضاع اصفهان و فارس در هنگامه حمله مغول و پس از آن، موقعیت اقتصادی ابرکوه، جایگاه سوق الجیشی و ظرفیت نیروی رزمی آن، نیز جغرافیای سیاسی و انسانی مرکز و جنوب ایران در آن دوران بایسته بررسی است. کشمکش میان دو برادر برای دستیابی به درآمدهای کلان ابرکوه بوده، البته موقعیت سوق الجیشی و ظرفیت انسانی آن نیز لحاظ می‌شده است.

واژگان کلیدی: شاه شجاع، شاه محمود، جنگ قدرت، جایگاه سوق الجیشی ابرکوه.



پس از سقوط ایلخانان، قلمروی آنها دچار تجزیه و چندپارگی سیاسی شد و همزمان چندین دولت در جای جای آن بر سر کار آمدند. یکی از این دولت‌ها، دولت مظفری و بنیانگذار آن مبارزالدین محمد (۷۶۰-۷۱۳ق/ ۵۸-۱۳۱۳م) بود. مظفریان در یزد و کرمان، فارس و اصفهان حکومت داشتند و سلطنت آنان هشتاد سال (۷۹۵-۷۱۳ق/ ۹۳-۱۳۱۳م) دوام یافت. پایتخت مظفریان در آغاز میبد و پس از پیروزی مبارزالدین محمد بر آخرین فرمانروای اینجوی فارس - شیخ ابواسحاق - شیراز بود. مظفریان برخلاف دیگر دودمان‌های هم‌عصر خود که ریشه ترکی یا مغولی داشتند، عرب‌تبار بودند و نیاکان ایشان در صدر اسلام، در هنگامه فتوح، با لشکر اسلام به خراسان آمدند و پیرامون خواف سکنی گزیدند. آنان در زمان حمله مغول از خراسان به میبد یزد آمدند (معلم یزدی، ۱۳۳۶، ا: ۱۲۷؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۳؛ حافظ ابرو، مجموعه تاریخ و جغرافیا: ۹۲؛ سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۵۷).

دوره آل مظفر از درخشان‌ترین ادوار ادب پارسی در ایران بوده، عصر حافظ نام گرفته است. شاه شجاع دومین و شاه منصور (۷۹۵-۷۹۰ق/ ۹۳-۱۳۸۸م)، چهارمین و آخرین سلطان مظفری از حامیان ادب پارسی بوده‌اند و خواجه شیراز در دیوان خود آن دو را ستوده است. شاه شجاع خود شعر می‌سرود و ابوالفوارس تخلص می‌نمود. دیوان شعری هم از او به یادگار مانده است. حتی مبارزالدین محمد که به دلیل تعصب و سخت‌گیری‌های مذهبی‌اش، حافظ از او با عنوان محتسب یاد کرده، مدافع و مشوق برخی مکتب‌های فکری بوده است. دولت مظفری در میان دودمان‌هایی که پس از ایلخانان در ایران بر سر کار آمدند، مانند سربداران، جلایریان، چوبانیان، و آل کرت، از اعتبار بالا و گسترده‌ترین قلمرو برخوردار بود. مرزهای آن در غرب تا کرمانشاهان، شرق تا سیستان و حوزه سند، در جنوب تا خلیج فارس و دریای عمان و از شمال تا سلطانیه گسترش یافت. مظفریان چه بسا می‌توانستند پس از اسلام و پیش از تشکیل دولت صفویه، نخستین دولت مستقل و فراگیر و پس از سامانیان و آل بویه، اولین حکومت غیر ترک - مغولی را در ایران تشکیل دهند. ولی اختلافات و نبردهای خانگی میان آنان مانع تحقق این امر شد. این اختلافات و نبردها راه فتوحات تیمور را هموار ساخت و طومار دولت مظفری را در هم تنید. مهمترین این اختلافات،

کشمکش و نبردهای پانزده ساله (۷۷۶-۷۶۱ ه.ق / ۱۳۷۵-۱۳۶۰ م) میان شاه شجاع و برادرش شاه محمود برای سلطه بر ابرکوه بوده است. آن دو در پی آن بودند تا با بهره‌گیری از موقعیت سوق الجیشی، درآمد‌های کلان و ظرفیت‌های انسانی ابرکوه به اهداف خود - شاه محمود کسب استقلال و شاه شجاع اعمال اقتدار در قلمرو - دست یابند. در این نبردها، دیگر شاهزادگان مظفّری هم درگیر بوده‌اند.

تاکنون در این باره پژوهش مستقلی انجام نشده و در نوشتاری که پیش رو دارید، نگارنده بر آن است تا با استناد به برخی منابع و مطالعات، به این کشمکش، اهمیت و تأثیر ابرکوه در دستیابی دو دولتمرد مظفّری به اهدافشان پردازد.

حدود سی سال پیش، ابرقو با تغییر نام به ابرکوه از استان فارس مجزا و به استان یزد ضمیمه گردید. در آن زمان نظرهای موافق و مخالف بسیاری در این باره مطرح شد. امروزه ابرکوه از موقعیت ارتباطی مهم میان استان‌های فارس، یزد و اصفهان برخوردار و دارای فرهنگی آمیخته از فرهنگ آن سه استان است. در این مقاله موقعیت ابرکوه در تقسیم‌بندی‌های ایالتی آن دوران - سده‌های هفت و پس از آن - میان ایالت‌های فارس، یزد و ناحیه عراق عجم / اصفهان و ایران مرکزی، نیز بررسی خواهد شد. این پیشینه افزون بر یاری‌رسانی به شناخت بهتر جایگاه و هویت تاریخی ابرکوه، می‌تواند برای برنامه‌های پیشرفت و توسعه، به ویژه طرح‌های کلان فرهنگی - اقتصادی و کارآفرینی آن شهر راهگشا و مفید باشد.

اهمیت ابرکوه برای شاه محمود

پس از مبارزالدین محمد بنیانگزار دودمان مظفّری، فرزندش شاه شجاع به سلطنت رسید. او در آغاز سلطنت خود، برادرش شاه محمود را به حکومت اصفهان گمارد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۲ و ۸۴). ولی شاه محمود ناراضی بود و حکومت اصفهان را برای خود اندک می‌دانست. تا پیش از حمله مغول، اصفهان / عراق عجم - اصفهان و ایران مرکزی - از ثروتمندترین ایالت‌های ایران بود. اما در سده‌های هفت و هشت / سیزده و چهارده، جنگ‌ها و حمله‌های مرگبار پیایی، ویرانی زندگی شهری، نابودی کشاورزی و تبدیل کشتزارها به چراگاه چارپایان طوایف چادرنشین و افزوده شدن عنصر ترک به جامعه، چهره و ساختار به





ویژه نیمه شمالی ایران را دگرگون کرد (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۹۰ و ۱۵۶). اصفهان در این نابه سامانی‌ها بسیار آسیب دید و مالیات سالانه آن به ۲/۱۶ میلیون دینار کاهش یافت (مستوفی، ۱۳۳۷: ۳۳). ولی فارس، قلمرو اصلی شاه شجاع از این آسیب‌ها برکنار و زندگی شهری در آن بر پایه تجارت و کشاورزی تقریباً دست نخورده ماند. نفوذ عنصر ترک و مغول در خاندان حاکم و امیران سپاه، مقامی که از سده پنجم/ یازدهم به دست ترکان افتاده بود، منحصر ماند. البته عنصر ترک به قدر ناچیز به جامعه افزوده ولی به زودی در آن استحاله شد. طبقات فرهنگی شهر شیراز - مدرّسین، قضات و مشایخ صوفیه - از همان خاندان‌های شهری بر می‌آمدند که تبار پاره‌ای از آن‌ها به دوران آل بویه و برخی حتی به خاندان‌های باستانی ایران پیش از اسلام می‌رسید. بدین سان، در بی‌ثباتی ایران سده هشتم/ چهاردهم، شیراز از نظم و امنیت نسبی، رونق و رفاه اقتصادی، نیز شکوفایی علمی - فرهنگی برخوردار بود (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۸۶، ۹۰، ۱۲۴ و ۱۵۷). این رونق و شکوفایی تا اندازه‌ای برآمده از موقعیت ممتاز فارس بر سر راه بنادر خلیج فارس به شهرها و مراکز مهم شمال ایران بوده است (آیتی، ۱۳۴۹: ۱۶۳). فارس از ثروتمندترین ایالت‌های ایران ایلخانی به شمار می‌رفت (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۵۴: ۳۱۸؛ مستوفی، ۱۳۳۷: ۳۳) و با درآمد مالیاتی سالانه ۲/۸۷ میلیون دینار بر اصفهان آن دوران پیشی گرفته بود. در سال ۱۳۵۹/۷۶۰ - آغازین سال سلطنت شاه شجاع - مالیات شهر شیراز ۴۵۰/۰۰۰ و اصفهان ۳۵۰/۰۰۰ دینار بود (مستوفی، ۱۳۳۷: ۳۳). سال‌ها بعد، شاه محمود در نامه‌ای به برادرش شاه شجاع از سهم اندک خود، حکومت اصفهان، در تقسیم سلطنت موروثی شکوه نموده، اظهار داشت اصفهان در اثر جنگ‌ها و حمله‌های پیاپی ویران شده، حال آنکه شاه شجاع ایالت ثروتمند فارس را به ارث برده است (همان: ۳۳). ناگفته نماند که مظفریان سلطنت را امتیازی از آن خاندان، نه عضوی خاص از آن می‌دانستند (میلر، ۱۹۹۰: ۲۵ و ۲۶)^۱. شاه شجاع، شاه محمود را یک عضو برجسته خاندان، ولی شاه محمود خود را شریک در سلطنت و فرمانروایی مستقل می‌دانست (میلر، ۱۹۹۰: ۲۵ و ۲۶؛ نیز بنگرید: تاریخ جامع ایران، ۱۳۹۴: ۱۰، ۱۹۰). و خواهان سلطه بر ابرکوه نیز بود.

ابرکوه در آن دوران از اقتصادی شکوفا، کشاورزی پررونق (افشار، ۱۳۵۴: ۲:



۴۲۵-۴۲۳)، به ویژه جایگاه بازرگانی ممتاز برخوردار بود و در مسیر شاهراه بازرگانی شیراز، یزد به خراسان جای داشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۲). مارکوپولو که در سده هفتم/ سیزدهم م. به ایران سفر کرده، شاهراه را توصیف نموده است (مارکوپولو^۱، ۱۹۵۸: ۶۸-۶۲). در سده‌های ۸ و ۹/ ۱۴ و ۱۵ م، تجارت در این شاهراه رونق بسیار داشت. الی اشتور افول بین-النهرین و بغداد را پس از حمله مغول عامل رونق آن دانسته است (الی اشتور^۲، ۱۹۷۶: ۲۶۶-۲۶۴). بی‌تردید جای داشتن پایتخت‌های تیموری در خراسان، نیز در پیشرفت شاهراه تأثیر داشته است (میلر، ۱۹۹۰: ۱۹۲). در سده هشتم/ چهاردهم م، هرات مرکز اصلی تجارت شمال - شرق/ جنوب - غرب، میان آلتین اردو، خوارزم و هند، نیز بازرگانی غرب به شرق میان دولت ایلخانی و ایالت‌های غربی چین بود و چندی نگذشت به عنوان پایتخت تیموریان، کانون اصلی تجارت و حیات فکری - فرهنگی در آسیای میانه گردید (آلن^۳، ۱۹۶۳: ۸). از دیگر سوی، شیراز نیز با توجه به ثبات نسبی آن در حمله مغول و موقعیت ممتاز فارس بر سر راه بنادر خلیج فارس به شهرها و مراکز مهم شمال ایران (آیتی، ۱۳۴۹: ۱۸۳)، در آن دوران، تجارت پروونقی داشت (لیمبرت، ۱۳۸۶: ۸۶، ۹۰، ۱۲۴ و ۱۵۷). در سده‌های ۸ و ۹/ ۱۴ و ۱۵ م، بازرگانان ایرانی ادویه و مروارید، کالاهای بازرگانی هند شرقی و خلیج فارس را از شیراز به پایتخت‌های تیموری در خراسان، سمرقند و هرات و از آنجا به سرای پایتخت اردوی زرین در کرانه ولگا منتقل می‌کردند (میلر، ۱۹۹۰: ۲-۱۹۱). در آن دوران، منسوجات، تجارت پروونقی داشت و فرآورده‌های پارچه‌ای نیز در این مسیر جابجا می‌شد (میلر، ۱۹۹۰: ۲۰۵). ابرکوه در شاهراه تجاری شیراز - یزد به خراسان موقعیت ممتاز داشت و مسیر آن به خراسان بخشی مهم از شاهراه به شمار می‌رفت (کتبی، ۱۳۶۴: ۳۲) و عوارض ترانزیت منبع اصلی درآمدهای کلان آن بود.

ناگفته نماند که در سده‌های ۸ و ۹/ ۱۴ و ۱۵ م، بهترین مسیر اردوکنشی‌ها و تجارت میان عراق عجم و خراسان از راه قم و ری و با گذار از دامنه‌های جنوبی البرز بود (مانز، ۱۳۹۰: ۲۱۰؛ میلر، ۱۹۹۰: ۱۹۲). پس از سقوط ایلخانان، در این مسیر همواره مشکلاتی

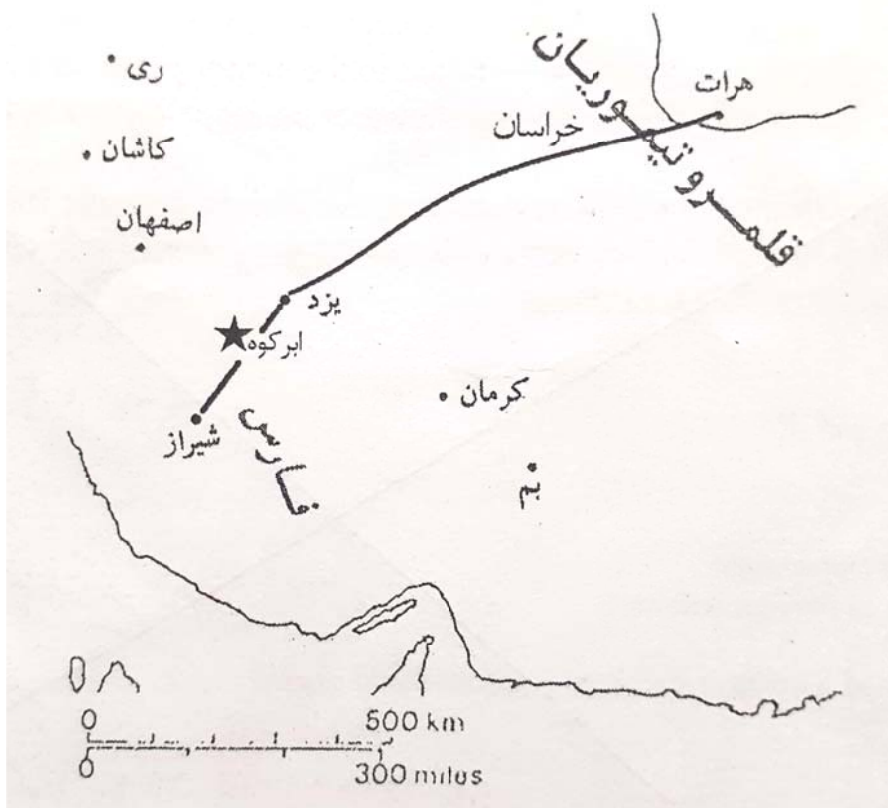
1- Marcopolo
2- Eli Ashtor
3- Allen



برای تهیه آب و غذا/ آذوقه وجود داشت. ازین روی، برخی اردوکشی‌های مهم، نیز سفرهای بازرگانی میان خراسان، فارس و عراق عجم، از راه بیابانی طبس به یزد، که در آن زمان یک مرکز بازرگانی مهم به شمار می‌رفت، انجام می‌شد (میرخواند، ۹-۱۳۳۸: ۷۸۶-۷۸۲). این نیز بر موقعیت ابرکوه تأثیر مثبت می‌نهاد.

سلطه بر ابرکوه دستیابی به یزد را هم آسان می‌نمود. ابرکوه در جنوب غربی یزد، میان یزد، شیراز و اصفهان، موقعیت سوق‌الجیشی ممتاز نیز داشت و سلطه بر آن، دستیابی به ایران مرکزی، اصفهان، به ویژه یزد را آسان می‌ساخت (اوبین^۱، ۱۹۶۵: سری ۱، ۵-۱۶۴). این باعث شده بود تا هرگاه حکومت فارس بر ابرکوه دست یابد، یزد هم زیر سلطه آن شود و هرگاه حاکم اصفهان قدرت و بر ابرکوه سلطه یابد، یزد پاره‌ای از عراق عجم به شمار رود و مالیات آن با ابرکوه ستانده شود (کاتب، ۱۳۴۵: ۹۶). شاه محمود هم که حکومت اصفهان را داشت، زمانی با سلطه بر ابرکوه توانسته بود برای یزد نیز حاکم بگمارد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۲-۸۳)^(۱). این بر موقعیت ایالتی یزد در آن دوران تأثیر می‌نهاد، حافظ ابرو یزد را بخشی از ایالت فارس (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ۲: ۱۱۰) و مستوفی در نزهة القلوب آن را پاره‌ای از عراق عجم/ اصفهان (مستوفی، ۱۳۳۷: ۴۷، ۵۲، ۵۶، ۷۴) دانسته‌اند. در دیگر دوره‌ها، مانند عهد شاهرخ تیموری که قدرتی فراگیر بر سرتاسر ایران حاکم و یزد، خود یک ایالت بود، نیز مالیات آن و ابرکوه با هم جبايت می‌شد (کاتب، ۱۳۴۵: ۸۶). یزد در آن دوران یک مرکز مهم کشت و صنعت و تجارت ایریشم در ایران، حتی جهان و شهری بسیار ثروتمند بود (مستوفی، ۱۹۱۵، ۱: ۷۴؛ مارکوپولو، ۱۹۵۸: ۶۸-۶۲). بخش عمده‌ای از پول مورد نیاز برای پرداخت پاداش جنگجویان سپاه از درآمدهای مالیاتی یزد به دست می‌آمد (کاتب، ۱۳۴۵: ۸۶). و سلاطین مظفری برای پرداخت مقرری جنگجویان خود به آن درآمدها نیاز داشتند (میلر، ۱۹۹۰: ۱۴۶-۱۴۸). شاه محمود با سلطه بر ابرکوه، با این مالیات، نیز درآمدهای عوارضی کلان ابرکوه و با بهره‌گیری از موقعیت سوق‌الجیشی آن، می‌توانست در اصفهان حکومتی مستقل تشکیل دهد (نبئی، ۱۳۸۴: ۸۲). وی ابرکوه را پاره‌ای از حوزه حکومتی خود، اصفهان می‌دانست، ولی شاه شجاع هم ابرکوه را جزو قلمرو اصلی خود، ایالت فارس

و سلطه بر آن را بایسته می‌دانست (میلر، ۱۹۹۰: ۱۱۷).



موقعیت ابرکوه در مرکز و جنوب ایران و شاهراه بازرگانی شیراز - یزد به خراسان
(برگرفته - با پردازش - از تاریخ ایران کمبریج، ج ۶)

اهمیت ابرکوه برای شاه شجاع

قلمرو اصلی مظفریان مرکز و جنوب ایران، شهرهای مهم آن شیراز پایتخت، کرمان، یزد و اصفهان بود. این شهرها از یکدیگر بسیار دور بودند و در آن دوران سریع‌ترین وسیله ارتباط و جابجایی میان مسافت‌های دور، آن هم در شرایط استثنایی مانند سفر پیش‌قراولان، اسب بود و مسافرت عادی با زنجیر شتر، قاطر یا الاغ، کند و طولانی انجام می‌شد (میلر، ۱۹۹۰: ۴۲-۴۱). راه‌ها هم مناسب نبود. در چنین شرایطی ارتباط میان شیراز با دیگر مراکز، نیز میان آن مراکز بسیار دشوار بود. همزمان، یزد، اصفهان و تا اندازه‌ای کرمان





دو مزیت مهم و راهبردی نیز داشتند: در آن سه ایالت والی توان بسیج نیروی کافی، بهره‌گیری از خدمت دولتمردان مدبّر و در نتیجه اداره ایالت را به خوبی دارا بود (خوافی، ۱۳۳۹: ۳؛ ۱۸۱ و ۲۲۸؛ طهرانی، ۴-۱۹۶۲: ۲۹۳، ۳۲۱ و ۸-۳۲۷؛ شیرازی، ۱۳۲۸: ۹-۱۲۸، ۱۸۴، ۲۳۰-۲۲۷، ۳۰۲-۳۰۰؛ زرکوب، ۱۳۵۰: ۱۲۷، ۱۷۲، ۲۰۲؛ آیتی، ۱۳۴۹: ۹۶ و دیگر منابع). یادآوری می‌شود که مظفّریان، سلطنت را امتیازی از آن همه خاندان، نه عضوی خاص از آن می‌دانستند (میلر، ۱۹۹۰: ۲۵ و ۶۶). هم از این‌رو، حاکمان در سه ایالت دوردست انگیزه وفاداری و اطاعت بایسته به سلطان نداشتند و با آشکار شدن نشانه‌های ضعف یا بی‌تفاوتی در وی، دچار وسوسه جدایی‌خواهی نیز می‌شدند. همزمان با شورش شاه محمود در اصفهان، شاه شجاع با شورش‌ها و نافرمانی‌ها با انگیزه‌ای همانند در یزد و کرمان نیز مواجه گردید. نخست برادرزاده‌اش شاه یحیی یزد را تصاحب کرد (مستوفی، ۱۳۴۲: ۱؛ ۱۳۵؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۸۴) و سپس دولت‌شاه در کرمان خودسری آغاز نمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۹-۸۸). سلطان مظفّری می‌بایست همزمان به بیش از یک ایالت اردوکنشی نموده یا نیرو گسیل می‌داشت، ولی او آن اندازه نیرو در اختیار نداشت (میلر، ۱۹۹۰: ۱۱۵-۱۱۳).

در آن زمان مرکز و جنوب ایران؛ قلمروی اصلی مظفّریان، دچار محدودیت در منابع نظامی و کمبود نیروی رزمی بود (میلر، ۱۹۹۰: ۲-۴۱، ۱۳۳). این کمبود، نتیجه کاهش جمعیت ایران در آن دوران و کاهش جمعیت، پیامد حمله مغول، جغتائیان و نکوداری‌ها - مغول‌های دشمن با ایلخانان، - جنگ‌های متوالی، تبدیل زمین‌های کشاورزی به چراگاه دام، ناامنی و قحط و غلا و به طور کلی نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی، به ویژه مالیات‌های ستمگرانه و خانمان‌سوز بود (آیتی، ۱۳۴۹: ۲۶۳؛ پتروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱؛ ۱۴۷؛ لمبتون، ۱۳۷۷: ۸۴-۸۲). ناامنی نیاز حکومت‌ها به درآمد را فزونی بخشیده، همزمان از پایه مالیات‌ها می‌کاست (مستوفی، ۱۳۳۷: ۳۳). بسیاری از روستاییان به دلیل فشار بار مالیات‌های سنگین روستاها را ترک می‌کردند و این بار مالیاتی روستاییان را که مهاجرت نکرده بودند، سنگین‌تر می‌کرد. در سال ۱۳۳۹/۷۳۹ ستم مالیاتی سبب گردید تا سی و سه روستای آباد در فیروزآباد فارس، با درآمد مالیاتی سالانه بیش از سی هزار دینار خالی از سکنه شود (آیتی، ۱۳۴۹: ۳۶۲-۳۶۱). به هر روی، ملتزمین وفادار که هسته اصلی و قابل اتکای سپاه شاهزادگان و دولتمردان



مدّعی به شمار می‌رفت، کوچک و به همان نسبت توان رزمی آن اندک بود (آیتی، ۱۳۴۹: ۱۱۵). هیچ یک از مدّعیان نیروی کافی برای کسب پیروزی مطلق بر دیگری، سلطان هم ارتش بزرگ و کارآمدی برای حفظ یا اعمال اقتدار بر مدّعیان دارا نبود (آیتی، ۱۳۴۹: ۲۵، ۳۹). برای مثال، شاه محمود از حمایت اویس جلایری برخوردار، همزمان شاه شجاع با شورش‌ها در جای جای قلمرو مواجه بود.

در آن دوران منبع اصلی جذب نیرو، قبایل چادرنشین مغول یا ترک بودند. حمله مغول، مهاجرت‌های گسترده و انبوه قبایل چادرنشین از شرق به غرب را به دنبال داشت (آیتی، ۱۳۴۹: ۲۴۶). تمرکز زیستی این قبایل، چمنزارهای آذربایجان و شرق آناتولی بود. ولی در کردستان، عراق عجم، فارس و کرمان هم چادرنشینان بسیاری می‌زیستند (آیتی، ۱۳۴۹: ۱۱۵-۱۱۳). در سیرجان و جنوب یزد، چادرنشینان جندر و در نواحی میان شیراز و ابرکوه نیز چندین قبیله چادرنشین می‌زیستند (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۶، ۵۳، ۸-۵۵، ۶۹ و ۷۵). کرمان زیستگاه قبایل پرشمار جندر و اوغان بود. شاه شجاع با هدف جذب نیرو از میان آنان با دختر یکی از رؤسای اوغان وصلت کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۰). ارتش شاه شجاع در سال ۱۳۵۴/۷۵۵ متشکل از احشام و جنگجویان اوغان و جرمايي بود (کتبی، ۱۳۶۴: ۶۵). احشام ملازمان وفادار خاندانی یا همان نوکرها - جنگجویان و محافظان شخصی سلطان - بودند. واژه دارای ریشه مغولی و به معنای خدمتگزار ویژه یک فرمانده لشکری یا یک شاهزاده بود. اوغان و جرمايي هم دو قبیله چادرنشین بودند که در پیرامون کرمان، جیرفت و منوجان می‌زیستند (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۰ و ۸۲).

چادرنشینان جنگجویان خوبی بودند، ولی پرداخت نشدن درست و به هنگام پاداش خدمتشان، ناسازگاری، شورش و اخلاف در عملیات نظامی از سوی آنان را به دنبال داشت (معلّم یزدی، ۱۳۳۶: ۱۹۶؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۵۶-۵۳، ۷۵؛ ستوده، ۱۳۴۶: ۸۸-۸۷). شاه شجاع جنگجویان چادرنشین را با وعده پرداخت پاداش مناسب به خدمت می‌گرفت، ولی از ادامه پرداخت باز می‌ماند و چادرنشینان شورش می‌کردند (میلر، ۱۹۹۰: ۱۱۵). در سطرهای آینده، در شرح نبردهای شاه شجاع و شاه محمود خواهیم دید که چگونه شورش جنگجویان ارتش شاه شجاع، کار بازستانی پایتخت، شیراز را مدتی به تعویق انداخت. در بیابان‌های



پیرامون ابرکوه، چندین قبیله ایلیات، از جمله کنگیرات کبیر و ایوای آواده می‌زیستند و زمان آمدنشان به ناحیه به دوران ایلیخانی باز می‌گشت^(۲) (اوبین، ۱۹۶۵، ۱: ۱۶۵-۱۶۴). شاه شجاع با سلطه بر ابرکوه، بر درآمدهای به ویژه ترانزیتی کلان آن و مالیات وافر یزد دست می‌یافت و می‌توانست از میان این چادرنشینان نیرو جذب و با پرداخت درست و به هنگام پاداش آنان وفاداریشان را تضمین نماید و برای اعمال اقتدار در قلمرو خود توان بیشتری بیابد.

ناگفته نماند که شیراز، یزد و اصفهان؛ شهرها و ایالت‌های اصلی قلمروی مظفری، با آنکه از یکدیگر دور بودند، یک مجموعه سیاسی به هم پیوسته به شمار می‌رفتند (مانز، ۱۳۹۰: ۲۱۰) و با تسخیر آنها، دیگر شهرها و قلاع کوچک‌تر مقاومت کمتری نمود، تابع می‌شدند (مانز، ۱۳۹۰: ۲۱۹). اگر شاه محمود می‌توانست با سلطه بر ابرکوه به استقلال دست یابد، طبق آنچه گذشت، یزد را هم تصاحب می‌نمود و شاه شجاع بخش مهمی از قلمرو خود را از دست می‌داد. ولی اگر شاه محمود با قبول تابعیت از شاه شجاع، به حکومت اصفهان بسنده می‌نمود، شاه شجاع بر شیراز و یزد بی‌واسطه و اصفهان رسماً حکومت داشت و سلطه‌اش بر مرکز و جنوب ایران، قلمرو اصلی آل مظفر تضمین می‌گشت. هم‌اازین روی، او ابرکوه را از حوزه حکومتی شاه محمود منتزع کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۰) و از واگذاری آن به نامبرده خودداری می‌ورزید.

نبردهای شاه شجاع و شاه محمود

در سال ۱۳۶۰/۷۶۱، شاه محمود به ابرکوه حمله کرد و پس از تسخیر آن، یزد را هم تصرف کرد و بهاء‌الدین نامی را از سوی خود به حکومت آن شهر گمارد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۴). شاه شجاع با برادرزاده خود شاه‌یحیی که در قلعه فهندژ شیراز زندانش کرده بود، مصالحه نمود و او را با سپاهی روانه یزد ساخت (حافظ ابرو، مجموعه تاریخ و جغرافیا، ۱۰۹؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۸۴). شاه یحیی به گونه‌ای شگفت‌انگیز با گذار از آبراه قنات وارد یزد شد و شهر را تسخیر کرد (کاتب، ۱۳۴۵: ۸۶؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۸۴). بهاء‌الدین به اصفهان گریخت (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۴). در سال ۱۳۶۳/۷۶۴ شاه شجاع به اصفهان اردو کشی کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۶). محاصره شهر پس از یکی دو ماه بی‌نتیجه پایان یافت و در این میان تنها شاه سلطان داماد مبارزالدین محمد که از یاران شاه شجاع بود، از سوی شاه محمود دستگیر و نابینا شد (همانجا؛



میرخواند، ۱۳۳۸-۹، ۴: ۵۱۲-۵۱۱). همزمان شاه یحیی بر عموی خود، شاه شجاع شورید (مستوفی، ۱۳۴۲، ۱: ۱۳۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۰۹). شاه شجاع با برادرزاده خود مصالحه و حکومت یزد را به وی واگذار نمود تا در برابر شاه محمود قرارش دهد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۵-۶).^(۳)

شاه محمود که از شاه شجاع آسوده خاطر نبود، از سلطان اویس جلایری درخواست کمک نمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۷). جلایریان در آن زمان بر عراق عرب، آذربایجان و غرب ایران سلطه داشتند و با مظفریان همسایه بودند. آنان در اندیشه دست یافتن به عراق عجم، اصفهان، یزد و شیراز نیز بودند. ازین روی، اویس درخواست شاه محمود را با خوشحالی پذیرفت و در سال ۱۳۶۳-۴/۷۶۵ اتحادی میان آن دو پدید آمد و به زودی ارتش جلایری به دروازه‌های اصفهان رسید (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۷). آوازه کمک جلایریان به شاه محمود به اندازه‌ای مهم و تأثیرگذار بود که همه شاهزادگان و دولتمردان مظفری، چه قدرتمند و چه ضعیف، کار شاه شجاع را پایان یافته پنداشته، به شاه محمود و متحدانش پیوستند (تاریخ جامع ایران، ۱۳۹۴، ۱۰: ۱۹۳). شاه یحیی هم که به تازگی، همان‌گونه که گذشت، با ضمیمه شدن ابرکوه به حوزه حکومتی‌اش یزد، با شاه شجاع به توافق رسیده بود، از سوی نیروهای ائتلاف با لطایف الحیل، نیز وعده حکومت ابرکوه، تطمیع و بر ضد شاه شجاع با آنان همدستان شد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۷). سلطان احمد، برادر کوچک شاه شجاع که حاکم کرمان بود و در این عملیات فرماندهی جناح راست نیروهای برادر را بر عهده داشت نیز به بهانه طرف مشورت واقع نشدنش از سوی شاه شجاع، شب پیش از آغاز عملیات، صحنه نبرد را ترک کرد و به شاه محمود پیوست (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۷). نیروهای متحد شاه محمود و سلطان اویس جلایری آهنگ شیراز نمودند. دو لشکر در جایی به نام خوانسار در نزدیکی شیراز با یکدیگر رودر رو و درگیر شدند. نیروهای ائتلاف نتوانستند شاه شجاع را شکست دهند و نبرد شب هنگام بی‌نتیجه پایان یافت (همانجا). شاه شجاع به شیراز بازگشت و نیروهای متحد از نو خود را سازماندهی و شهر را محاصره کردند.

همزمان شاه شجاع با شورشی دیگر این بار در کرمان و از سوی یکی از کارگزاران خود، دولت‌شاه مواجه گردید. دولت‌شاه که برای جبايت مالیات کرمان جهت پرداخت پاداش



سپاهیان مأموریت کرمان یافته بود (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۸-۸۹)، فرزند شاه شجاع، سلطان شبلی را ترغیب به آمدن به کرمان نمود. شبلی به محض ورود به کرمان، از سوی دولت‌شاه دستگیر و زندانی شد و شهر به تصرف کارگزار درآمد (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۸؛ سمرقندی، ۱۳۵۳، ۱: ۳۴۳). شاه شجاع که در شیراز در محاصره نیروهای دشمن بود، توان مقابله با دولت‌شاه را نداشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۹). سلطان مظفری به درآمد کرمان و نیروهای کمکی که سلطان شبلی می‌بایست با خود به کرمان می‌آورد نیاز داشت (کتبی، ۱۳۶۴: ۸۸). از این روی، با دستگیر شدن فرزندانش و محروم ماندن از آن درآمد و نیروها، به ناچار پیشنهاد برادر را برای رفتن از شیراز پذیرفت (خواندمیر، ۱۳۳۳، ۳: ۲۹۹-۳۰۰؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۹۰-۸۹). شاه محمود به شاه شجاع پیغام داده بود: «چون از سپاهیان بغداد (پایتخت جلایریان بغداد بود). کمک خواسته شده آنان را دست خالی نمی‌توان مرخص کرد، بهتر است شاه شجاع شیراز را خالی کند و به ابرکوه (ابرکوه) رود؛ وقتی که من وارد شیراز شدم و آنان را راضی به موطنشان برگردانیدم، شیراز را به شاه شجاع بازگردانم.» (کتبی، ۱۳۶۳: ۸۸-۸۹). با رفتن شاه شجاع از شیراز در سال ۷۶۵/۱۳۶۴، شهر به اشغال نیروهای متحد درآمد (همانجا) و سه سال به درازا کشید تا سلطان مظفری بتواند پایتخت خود را بازستاند.

با آنکه زمستان سال ۷۶۵/۱۳۶۴ - سال سقوط شیراز - بسیار سخت و بیشتر راه‌ها با برف بسته شده بود، خبر رسید که امرای جلایری شاه محمود را به گرفتن ابرکوه ترغیب می‌کنند و خطر حمله آنان جدی است. سال هم رو به پایان بود و شاه شجاع در ابرکوه ذخیره کافی نداشت (غنی، ۱۳۸۶: ۲۳۰-۲۲۹؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۳۹). پیداست که در چنین شرایطی ماندن وی در ابرکوه خردمندانه نمی‌نمود. همزمان، شاه شجاع از حمایت جلال‌الدین تورانشاه حاکم وفادار و پرنفوذ ابرکوه و نیروهای وی برخوردار، همچنان دارای قدرت نسبی نیز بود (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۲۴۹؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۹۰). هم از این روی، شاه شجاع در همان سال ۷۶۵/۱۳۶۴ با جلال‌الدین تورانشاه و نیروهایش ابرکوه را به مقصد کرمان ترک گفت (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۲۴۹؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۹۰ و ۹۱؛ غنی، ۱۳۸۶: ۲۳۰-۲۲۹). در این تصمیم، تورانشاه از مشوقان اصلی سلطان مظفری بوده است (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۲۴۹). در آن زمان دولت‌شاه حاکم شورشی کرمان، خود را به شاه محمود وابسته نموده و بر همه ولایات اطراف



کرمان و جنوب ایران دست یافته بود (همانجا). او با ۴۰۰۰ سوار مجهز و آراسته آهنگ مقابله با شاه شجاع نمود. نبرد در سیرجان رخ داد و دولتشاه شکست خورد (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۱). او به کرمان رفت تا آن را برای محاصره‌ای که در پیش بود، آماده سازد (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۱). ولی مردم شهر از او حمایت نکردند و وی ناچار به مصالحه با شاه شجاع گردید (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۱ و ۹۲). ناگفته نماند که شاه محمود پس از سلطه بر شیراز قصد تسخیر کرمان نیز داشت، ولی موفق نشد (نبئی، ۱۳۸۴: ۸۳).

در سال ۱۳۶۵/۷۶۶، یک سال پس از تسخیر شیراز از سوی شاه محمود و متحدانش، شاه شجاع آهنگ بازستانی پایتخت از دست رفته نمود، ولی با نافرمانی جنگجویان چادر نشین اوغان ارتش خود مواجه و ناچار به بازگشت گردید (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۲). او برای اردو کشی مجدّد به شیراز به بسیج نیروی تازه نیاز داشت، ولی پیش از آن می‌بایست به سرکوب شورشیان می‌پرداخت. سلطان مظفری ناچار به انجام نبردی سخت با آنان گردید. شورشیان اوغان شکست خوردند و بیشتر امیرانشان وادار به توافق با شاه شجاع و اطاعت از وی شدند (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۲-۴).

طی این مدت، که بیش از یک سال به طول انجامید، شاه شجاع در کرمان و نواحی آن به سر می‌برد و قدرت و مکتبی یافته بود. در حالی که شاه محمود تحت اوامر امرای جلایری به گونه‌ای ننگین در شیراز حکومت می‌کرد. شاه یحیی هم که خود را زیر سلطه امرای جلایری می‌دید و احساس ناخوشایند حقارت می‌نمود (بیانی، ۱۳۸۲: ۴۰ و ۴۱؛ میلر، ۱۹۹۰: ۲۸-۲۹)، محرمانه نامه‌ای به عموی خود: شاه شجاع نوشت و اظهار پشیمانی و درخواست بخشش نمود. شاه شجاع هم در پاسخ به برادرزاده نامه‌ای نگاشت و او را بخشید. آن دو به یک توافق دست یافتند و دختر شاه شجاع به همسری شاه یحیی درآمد (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۳-۹۴). سلطان احمد هم از کرده خود: جدایی از شاه شجاع و پیوستن به شاه محمود پشیمان بود و با شاه محمود همدلی نداشت (سمرقندی، ۱۳۵۳، ۱: ۳۴۹ و ۳۶۵-۳۶۳؛ غنی، ۱۳۸۶: ۲۲۹). شاه منصور هم با نیروهای خود از یزد آهنگ پیوستن به شاه شجاع که در تدارک اردو کشی به فارس بود، نمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۴). بازستانی کرمان و تنش‌زدایی با برادران و برادرزادگان به شاه شجاع فرصت منعطف نمودن هم خود به بازستانی شیراز داد.

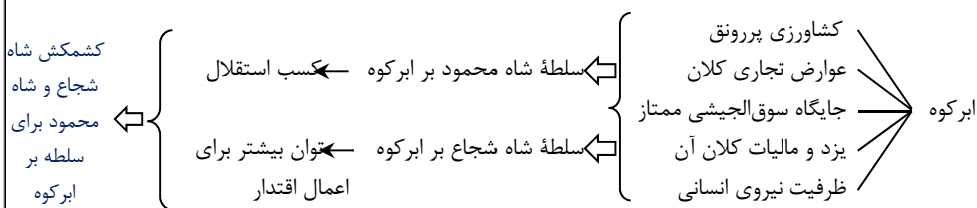


در آن شهر نیز زمینه برای وی مساعد بود. در شیراز شاه محمود و جلایریان بر مردم ستم می‌کردند. امرای جلایری که ترک و مغول بودند و با اهالی فارس تجانس و همدلی نداشتند، پیوسته به مال و نوامیس آنان تعدی می‌کردند (بیانی، ۱۳۸۲: ۴۱). مردم شیراز از ستم شاه محمود و جلایریان به ستوه آمده بودند. همزمان اخبار پیروزی‌های شاه شجاع در کرمان به شیراز رسیده بود و مردم آن شهر خواهان بازگشت و حکومت مجدد وی بر شیراز بودند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱۰۶). شماری از لشکریان شیراز با زمینه‌سازی خواجه صدرالدین اناری وزیر شاه محمود که با شاه شجاع همدلی داشت، با برخی از بزرگان شهر که از سلطه شاه محمود و جلایریان ناراضی بودند، به کرمان نزد شاه شجاع شدند (خوافی، ۱۳۳۹، ۳: ۹۹؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۷۶). در این میان کلوها نیز نقش برجسته ایفا نمودند:

در شیراز قرن هشتم/ چهاردهم، «کلوها» رؤسای اصناف و پیشوایان تشکیلات محلات بودند. آنان اختیار توده‌های مردم را در دست داشتند و با طبقه اشراف در ارتباط و مورد تأیید آن نیز بودند. امنیت دو رکن اصلی شهر شیراز: بازار و محلات بر عهده کلوها بود. هنگام محاصره شیراز، دفاع از حصار شهر و دروازه‌ای که در محله هر کلو جای داشت، نیز برعهده آنان بود. قدرت کلوها بر اوباش کوچک و بازار تحت فرمانشان استوار بود. این اوباش که جایگاه خوب مردمی هم داشتند، هرگاه اراده می‌کردند، می‌توانستند مردم را برله یا علیه فرمانروای دودمانی که شیراز پایتختش بود یا حاکم شهر به خیابان و کوچه و بازار بکشانند (دهخدا، ۱۳۸۳، ۱۱: ۱۶ و ۳۱۳؛ ابن بطوله، ۱۳۳۷: ۱۹۹؛ حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۱۶۸). بدین‌سان، فرمانروایی که شیراز را به پایتختی بر می‌گزید، یا حاکم آن شهر به حمایت کلوها نیاز داشت.^(۴) کلوها نیز همانند دیگر مردم شیراز از شاه محمود ناراضی و خواهان بازگشت شاه شجاع به شیراز بودند. سرانجام مردم شیراز یکی از کلوها، کلوحسن را به نمایندگی از خود نزد شاه شجاع به کرمان فرستادند تا از او بخواهد به شیراز بیاید و مردم را از بیداد شاه محمود و متحدان جلایریش برهاند (فسایی، ۱۳۶۲، ۱: ۵۹). شاه شجاع که منتظر چنین فرصتی بود دعوت آنان را پذیرفت و آهنگ فارس نمود. شاه محمود در خود یارای مقاومت ندید و از ترس آنکه مبدا کلوها به او خیانت کنند، شبانه شیراز را ترک گفت. در نبردی که به سال ۱۳۶۷/ ۱۳۶۵ در جایی بین شهر بابک و شیراز میان شاه شجاع و شاه محمود روی داد، شاه محمود شکست خورد (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۴ و ۹۵). او دگر بار به حمله

دست یازید و باز هم شکست خورد و به اصفهان گریخت (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۵؛ نیز بنگرید: غنی، ۱۳۸۶: ۲۲۹). شاه شجاع در ذی‌قعدة سال ۷۶۷/ اوت ۱۳۶۵ بی‌هیچ مقاومتی پیروزمندانه وارد شیراز شد.

شاه شجاع پس از انجام اصلاحاتی در شیراز، در همان سال ۷۶۷، آهنگ تسخیر اصفهان نمود. ولی شاه محمود با فرستادن نمایندگان از برادر درخواست کرد که حکومت اصفهان همچنان از آن‌وی، در عوض خطبه و سکه در آن شهر به نام شاه شجاع باشد (حافظ ابرو، ۱۳۷۸، ۲: ۲۴۲-۲۳۹). با این حال، کشمکش میان شاه شجاع و شاه محمود ادامه یافت. شاه محمود اتحاد با جلاریان را با ازدواج با دختر اوئیس جلایری تداوم و تقویت بخشید (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۶). او دگر بار با متحد جلایری خود به شیراز اردو کشی کرد. نبرد میان دو برادر مانند بیشتر نبردهایشان بی‌نتیجه بود. در جریان نبرد تنی چند از درباریان شاه شجاع تلاش کردند تا با خیانت به وی شهر را به شاه محمود واگذارند. توطئه فاش و خشتی گردید (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۸-۹۹). شاه محمود به اصفهان بازگشت و آتش بسی شکننده میان آن دو منعقد گشت. کشمکش میان شاه شجاع و شاه محمود در شوال سال ۷۷۶/ ۱۳۷۵، که طی آن شاه محمود و حامی و متحدش اوئیس جلایری با فاصله چند روز از دنیا رفتند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۳ و ۱۰۴)، پایان یافت.



نمودار شماره ۱: اهمیت ابرکوه برای شاه شجاع و شاه محمود مظفری



تاریخ	رخداد
۷۸۶-۷۶۰ ق/ ۱۳۸۴-۱۳۵۹ م	دوران سلطنت شاه شجاع مظفری
۱۳۶۱ / ۷۶۱	شورش شاه محمود بر ضد برادرش شاه شجاع مظفری
۱۳۶۳ - ۴/۷۶۵	اتحاد شاه محمود مظفری با سلطان اویس جلایری
۱۳۶۳ - ۴/۷۶۵	شورش شاه یحیی در یزد همزمان با نبرد میان شاه شجاع و شاه محمود مظفری
۱۳۶۳ - ۴/۷۶۵	واگذاری حکومت یزد از سوی شاه شجاع به شاه یحیی مظفری
۱۳۶۳ - ۴/۷۶۵	خودسری / نافرمانی دولتشاه در کرمان
۱۳۶۴ / ۷۶۵	تصرف شیراز از سوی نیروهای متحد: شاه محمود و سلطان اویس جلایری
۱۳۶۴ / ۷۶۵	شکست دولتشاه و تسخیر کرمان از سوی شاه شجاع
۱۳۶۵ / ۷۶۶	نافرمانی جنگجویان اوغان اردوی شاه شجاع به گاه اردوکشی وی برای بازستانی شیراز
۱۳۶۶ / ۷۶۷	بازستانی شیراز و پیروزی شاه شجاع بر شاه محمود
۱۳۶۷ / ۷۶۸	انعقاد آتش‌بس شکننده میان شاه شجاع و شاه محمود مظفری
۱۳۷۵ / ۷۷۶	فوت شاه محمود و سلطان اویس، پایان کشمکش میان شاه شجاع و شاه محمود



نتیجه گیری

در زمان سلطنت شاه شجاع مظفری، برادرش شاه محمود حاکم اصفهان بود. اصفهان در حمله مغول به سختی آسیب دیده و درآمدهای آن بسیار کاهش یافته بود. شاه محمود خواهان سلطه بر ابرکوه، نیز کسب استقلال بود. ابرکوه در آن دوران، کشاورزی پررونق و در شاهراه بازرگانی شیراز - یزد به خراسان موقعیت ممتاز داشت و عوارض ترانزیت منبع اصلی درآمدهای کلان آن بود. افزون بر این، سلطه بر آن شهر، دستیابی به ایران مرکزی/ اصفهان، به ویژه یزد را آسان می‌ساخت. یزد در آن دوران یک مرکز مهم کشت و صنعت و تجارت ابریشم و شهری بسیار ثروتمند بود و مالیات کلان از آن به دست می‌آمد. سلاطین مظفری برای گردآوری نیرو به این مالیات نیاز داشتند. شاه محمود در پی آن بود تا با سلطه بر ابرکوه، در اصفهان حکومتی مستقل تشکیل دهد.



شاه شجاع نیز سلطه بر ابرکوه را بایسته می‌دانست، وی برای اعمال اقتدار خود به نیروی بیشتر نیاز داشت. ولی مرکز و جنوب ایران، قلمروی اصلی مظفری، در آن دوران دچار محدودیت در نیروی انسانی بود. سلطان مظفری می‌بایست از میان چادرنشینان نیرو جذب می‌نمود. ولی جنگجویان چادرنشین در صورت پرداخت نشدن به هنگام پاداششان در عملیات نظامی اخلاص می‌کردند. شاه شجاع جنگجویان چادرنشین را با وعده پرداخت پاداش مناسب به خدمت می‌گرفت، ولی پس از چندی از انجام تعهد خود باز می‌ماند و جنگجویان یاد شده نافرمانی می‌کردند. سلطان مظفری با سلطه بر ابرکوه به درآمدهای عوارضی کلان آن، نیز مالیات وافر یزد دست می‌یافت و می‌توانست از میان چادرنشینان نیرو جذب و با پرداخت درست و به هنگام پاداش آنان از نافرمانیشان پیشگیری و اقتدار خود را بهتر اعمال نماید. چادرنشینانی که به وفور در ناحیه می‌زیستند. ناگفته نماند که سلطه، بر سه شهر و ایالت مهم شیراز، یزد و اصفهان، به تابعیت دیگر شهرها و مراکز مرکز و جنوب ایران نیز می‌انجامید. شیراز زیر سلطه، پایتخت شاه شجاع بود و سلطه بر ابرکوه، دستیابی به اصفهان و یزد را نیز آسان می‌ساخت. هم از این روی، سلطان مظفری از واگذاری حکومت ابرکوه به شاه محمود خودداری می‌نمود. کشمکش میان شاه شجاع و شاه محمود برای سلطه بر ابرکوه، با هدف دستیابی به درآمدهای کلان آن بود. البته موقعیت سوق الجیشی و ظرفیت نیروی انسانی / رزمی ناحیه نیز لحاظ می‌شد. این کشمکش پانزده سال به درازا کشید.

- شاه محمود و انگیزه استقلال

- شاه شجاع و مشکل اعمال اقتدار



۱- هم از این روی، همان‌گونه که خواهد آمد، طی نبردها میان شاه شجاع و شاه محمود، شاه شجاع حکومت ابرکوه را به شاه یحیی داد؛ زیرا نیک می‌دانست که برادرزاده‌اش برای تأمین حکومت خود در یزد، در برابر سلطه شاه محمود بر ابرکوه خواهد ایستاد، ولی شاه محمود و متحدانش هم با وعده حکومت ابرکوه، شاه یحیی را با خود همدستان نمودند. بعدها نیز در سال ۱۳۸۹/۷۹۰ پس از آنکه شاه منصور شیراز را از تصرف شاه یحیی، که بدان‌گاه سلطان دست‌نشانده تیمور بود، بیرون آورد، شاه یحیی در راه فرار به یزد، با امید به حفظ امنیت خود در برابر حمله شاه منصور، ابرکوه را تسخیر کرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۲۶؛ نیز بنگرید: غنی، ۱۳۸۶: ۵۰).

۲- برای مطالعه بیشتر درباره این قبایل رک:

Aubin, J., 1965, 'Un Soyurghal Qara Qoyunlu, Concernant le buluk de Bawanat- Harat-Marvast', in Documents from Islamic Chanceries, ed. S.M. Stern, Oxford: 164-5

۳- شاه یحیی، همان گونه که گذشت، همچنان با عموی خود مخالفت می‌ورزید.

۴- کلوها در به قدرت رسیدن شیخ ابواسحاق اینجو، نیز شکست وی از مبارزالدین محمد مظفری و سلطه نامبرده بر شیراز نقش اساسی داشتند. در این باره بنگیرد: حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۱۶۸؛ معین‌الدین معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۵۸؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۳ و ۶۴؛ میرخواند، ۱۳۳۸-۹، ۴: ۱۴۲.



۲۶

سال دوم، شماره ۵

بهار ۱۳۹۹

کشمکش شاه شجاع و شاه محمود مظفری برای سلطه بر ابرکوه

منابع و مآخذ

- آیتی، عبدالمحمد، مصحح (۱۳۴۹)، **تحریر تاریخ و صاف**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن بطوطه (۱۳۳۷)، **سفرنامه ابن بطوطه**، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۵۴)، **یادگارهای یزد**، ج ۲، تهران.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲)، **تاریخ آل جلایر**، تهران: دانشگاه تهران.
- پتروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۴۴)، **کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- جعفری، جعفر بن محمد (۱۳۳۸)، **تاریخ یزد**، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حافظ ابرو (۱۳۱۷)، **ذیل جامع التواریخ رشیدی**، تصحیح خان بابا بیانی، تهران: علمی.
- _____ (۱۳۷۸)، **جغرافیای حافظ ابرو**، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۷۲)، **زبدة التواریخ**، به کوشش: سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: نشر نی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ (بی تا)، **مجموعه تاریخ و جغرافیا**، نسخه خطی کتابخانه ملک، تهران: شماره ۴۱۴۳.
- خوافی، فصیح‌الدین احمد (۱۳۳۹)، **مجمل فصیحی**، تصحیح محمود فرخ، مشهد: باستان.
- خواند میر (۱۳۱۷)، **دستورالوزراء**، به کوشش: سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- _____ (۱۳۳۳)، **حبیب السیر**، تهران: کتابفروشی خیام (۳ جلد).
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۳)، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۴ جلد.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۹۵۴)، **مکاتبات رشیدی**، تصحیح محمد شفیع، لاهور: انتشارات پنجاب.
- زرکوب، معین‌الدین ابوالعباس احمد بن ابی‌الخیر شیرازی (۱۳۵۰)، **شیرازنامه**، تصحیح اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۱۲۳.
- ستوده، حسنعلی (۱۳۴۶)، **تاریخ آل مظفر**، تهران: دانشگاه تهران.
- سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۵۳)، **مطلع السعدین و مجمع البحرین**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه طهوری.
- شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۳۶)، **ظفرنامه**، به اهتمام محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
- شیرازی، معین‌الدین جنید بن محمد باغ‌نوی (۱۳۲۸)، **شداالازار فی حط الاوزار عن زوارالمزار**، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: مجلس.





- طهرانی، ابوبکر (۴-۱۹۶۲)، **دیار بکریه**، تصحیح ن لوگال و فاروق سومر، آنکارا، انجمن تاریخ ترک.
- غنی، قاسم (۱۳۸۶)، **بحث در آثار و افکار و احوال حافظ**، تهران: هرمس.
- فسایی، حسن حسینی (۱۳۶۲)، **تاریخ فارسنامه ناصری**، تهران: سنایی.
- کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵)، **تاریخ جدید یزد**، به کوشش: ایرج افشار، تهران: ابن سینا.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، **تاریخ آل مظفر**، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- لمبتون، آن کاترین (۱۳۷۷)، **مالک و زارع در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیمبرت، جان (۱۳۸۶)، **شیراز در روزگار حافظ**، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، چاپ نخست، شیراز: دانشنامه فارس، پایگاه میراث فرهنگی شهر تاریخی شیراز.
- مانز، بئاتریس فوربر (۱۳۹۰)، **قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری**، ترجمه جواد عباسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مستوفی بافقی، محمدمفید (۱۳۴۰)، **جامع مفیدی**، به کوشش: ایرج افشار، ج ۳، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- _____ (۱۳۴۲)، **جامع مفیدی**، به کوشش: ایرج افشار، ج ۱، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (ج ۱-۱۹۱۵، ج ۲-۱۹۱۹م)، **نزهة القلوب**، تصحیح و ترجمه: گی لسترنج، لایدن و لندن.
- _____ (۱۳۳۷)، **نزهة القلوب**، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی طهوری.
- معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد (معلم یزدی)، (۱۳۳۶)، **مواهب الهی در تاریخ آل مظفر**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۹۴)، **تاریخ جامع ایران**، ج ۱۰، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۳۹-۱۳۳۸)، **روضه الصفا**، تصحیح: عباس پرویز، ج ۱۰، تهران: کتابفروشی خیتام.
- نبئی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، **اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری**، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.

- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۳۶)، **منتخب التواریخ**، به تصحیح ژان اوبن، تهران: کتابفروشی خیتام.
 - وزیری کرمانی، احمدعلی (۱۳۴۰)، **تاریخ کرمان (سالاریه)**، تصحیح و تحشیه: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: ابن سینا.
 - یزدی، تاج‌الدین حسن بن شهاب (۱۹۸۷)، **جامع التواریخ حسنی**، تصحیح حسین مدرسی طباطبایی و ایرج افشار، کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی، دانشگاه کراچی.

- Album, S. (1974), Power and legitimacy. The coinage of Mubarizaldin Muhammad ibn AlMuzaffar at yazd and kirman, *lemonade Iranian L'Islam*, II, PP. 157-171.

- Allen, W.E.D. (1963), *Problems of Turkish power in the Sixteenth century*, London.

- Ashtor, E. (1976), *A Social and Economic History of the Middle East in the Middle Ages*, Berkeley, los Angeles, London.

- Aubin, J. (1965), Un Soyurghal Qara Qoyunlu concernant le buluk de Bawanat – Herat – Marwast (Archives persanes commentees, 3), in *Documents from Islamic Chanseies*, 1st series, ed. S.M. Stern, oxford, PP. 159-170.

- Marcopolo (1958), *The Travels*, trans. R. latham, London.

- Miller, Isabel (1990), *The Social and Economic History of yazd* (c. AH 736-906/AD 1335-1500), Thesis Submitted for the degree of Doctor of Philosophy, University of London.



۲۹

سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۹

کشمکش شاه شجاع و شاه محمود مظفری برای سلطه بر ابرکوه



۲۰

سال دوم، شماره ۵

بهار ۱۳۹۹

کشمکش شاه شجاع و شاه محمود مظفری برای سلطه بر ابرکوه



The struggle of Shah Shoja and Shah Mahmud Mozaffari for dominating Abarkooh (766-776 AH / 1365-75 AD)

Mohammad Reza Rahmati

During the reign of Shah Shoja Mozaffari, his brother Shah Mahmud was the ruler of Isfahan. Shah Mahmud considered the government of Isfahan to be small and sought independence. He wanted to establish an independent government in Isfahan by dominating Abarkooh. The brave king, on the other hand, had trouble exercising power in the realm. He also considered domination of Abarkooh to solve his problem. The two brothers have been fighting for about a decade and a half to dominate Abarkooh.

To understand the role and importance of Abarkooh for the two Mozaffari statesmen in order to achieve their goals, in addition to a brief comparison of the situation in Isfahan and Fars during the Mongol invasion and after, Abarkooh's economic position, strategic position and combat force capacity, also geography The political and humanitarian situation in central and southern Iran at that time must be examined. The struggle between the two brothers was to achieve the great income of Abarkooh, of course, its strategic position and human capacity were also taken into account

Key words: Shah Shoja, Shah Mahmud, economic position, strategic position, combat force, Abarkooh